

خط عرب، تا شش قرن پس از اسلام

اجمال : انجنیر شیر ساپی

۲۰۲۳/۰۹/۱۲

آن هنگام که برای پوشاندن رد پای مرتکبین و عاملین قتل عام پوریم، نگارش تاریخ دروغینی را برای مردمی که وجود نداشتند و جامعه ای بدون آثار و روابط اجتماعی، ضروری شناختند، از آن که شرح مقنعی بر مبنای تجمع و تمدن و تولید و توزیع ممکن نبود، پس ناگزیر مانند اسکندر بیک همه را به جان هم انداختند و سینمای تاریخی پر هیجان ساختند، چنان که تاریخ هخامنشیان را با نبردهای موهوم تسخیر مصر و یونان و حبشه پر کرده اند، اشکانیان کاری جز بیرون راندن چهارصد ساله ی یونانیان نداشته اند، ساسانیان از ابتدا تا انتها با رومیان جنگیده اند، اعراب و یعقوب لیث و آل طاهر و محمود غزنوی و چنگیز و تیمور و هلاکو و ترک و ترکمان، فقط به اطراف تاخته و خون ریخته اند و سرانجام نیز شاهد شدید که سران ناپیدای دولت صفویه، در ۱۴۰ سال تاریخ قلابی مدون و موجود شان، دوصد بار با هر جنبنده ای در ایران و در اطراف، از جمله بارها با تبریزیان جنگیده اند و برای طبیعی وانمودن این اطوارها، مقدمتا صاحب شاه نامه ای شده ایم که بر مبنای آن از اعماق غیر قابل تعیین تاریخ، تا طلوع اسلام، یکسره به جنگ با آسمان و زمین مشغول بوده ایم !!!

«مانی دارای هفت کتاب است که یکی به فارسی و شش به سوری، زبان سوریا، بوده و از آن جمله است: کتاب سفرالاسرار، مشتمل بر چندین باب. باب ذکر الیصانیین. باب شهادة بستاسف علی الحیب. باب شهادة ... علی نفسه لیعقوب. باب ابن الارمله، که نزد مانی همان مسیح مصلوب است که یهودیان به دارش آویختند. باب شهادت عیسی علی نفسه فی یهودا. باب ابتداء شهادة آدم علی عیسی. باب السقاط عن الدین. باب قول الیصانیین فی النفس والجسد. باب الرد علی الیصانیین فی نفس الحیاة. باب الخنادق الثلاثة. باب حفظ العالم. باب الایام الثلاثة. باب الانبیاء. باب القیامة. این بود محتویات کتاب سفرالاسرار. کتاب سفر الجبارة مشتق بر... کتاب فرائض المساعین. باب فرائض المجتبین. کتاب الشابران - مشتمل بر باب انحلال المساعین. باب انحلال المجتبین. باب انحلال الخطة. کتاب سفر الاحیاء - مشتمل بر ... کتاب فرقاطیا - مشتمل بر...» (ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۹۸)

آگاهی های کنونی، از ابزارهای فهم تاریخ و فرهنگ اسلام، راهی خلاف درک عالمانه و درست پیموده است، چنان که با خواندن متن غامیانه بالا به جای تشکیک در صحت آن و گماشتن ظن جعل بر شخص و کتاب ابن ندیم، معصومانه همین گفتر پریشان و بی اساس را، موجب و مستند وجود مانی گرفته ایم!!! اگر مقرر بر عقل و نقد بود، باید به کم می پرسیدیم مگر در عهد مانی، خط و زبان فارسی سراغ کرده ایم که او کتابی به آن نمط بیاورد و سؤال کنیم که این همه الفاظ عربی مبهم و فاقد معنا، که ابن ندیم عناوین کتاب های مانی قرار داده، به عهد او، یعنی بر طبق شایعات رواج در بازار جعل، ۴ قرن مقدم بر طلوع اسلام، چه گونه و با چه شگردی مکتوب شده که اندک نشانی از هرگونه نگارش، به خط و لفظ و لسان عرب از آن زمان ندیده ایم!!!

«ابوعبدالله جابر بن حیان بن عبدالله کوفی، معروف به صوفی، که مردم درباره او اختلاف دارند، شیعیان وی را از بزرگان خود می شمارند و او را یکی از ابواب و از کسانی دانند که در مصاحبت جعفر الصادق علیه السلام و از مردم کوفه بود. گروهی از فلاسفه وی را از خود، و صاحب تصنیفاتی در منطق و فلسفه دانند و کیمیگران و اهل صنعت طلا و نقره برآندند که او در زمان خود بر آن ها ریاست داشت و کارش پنهان بوده و عقیده دارند که برای بیم و ترس از دولتیان همیشه از شهری به شهر دیگر می رفت، و در جایی استقرار نداشت. و به قولی او در دستگاه برمکیان و پیوسته به آنان بوده، و به جعفر بن یحیی بستگی داشت و این گروه گویند مراد وی از آقای ما جعفر - همان برمکی است و شیعیان گویند، که وی در این گفته نظر به جعفر الصادق دارد... جابر گوید یکهزار و سیصد کتاب در فلسفه، و یکهزار و سیصد کتاب در حیل، به پیکره کتاب تقاطر و یکهزار و سیصد کتاب در صنایع مجموعه و آلات حرب، تألیف کرده ام. پس از آن، دو کتاب بزرگ در طب، و کتاب ها و رساله های بزرگ و کوچک، تألیف کرده ام و در طب در حدود پانصد

کتاب تألیف دارم، مانند کتاب المجسمه والتشريح، سپس در منطق بر پایه نظریه ارسطو کتاب هایی دارم و پس از آن، کتاب الزیج اللطیف را در سیصد ورق، کتاب شرح اقلیدس، کتاب شرح المجسطی. کتاب المرایا. کتاب الجاروف، را تألیف کرده ام. و این کتاب را متکلمان رد کرده اند و گویند که مولفش ابوسعید مصریست. پس از این ها در زهد و موعظه، و در عزائم تألیفات زیادی دارم، و در رد بر فلسفه پانصد کتاب، و در کیمیا - کتابی به نام کتاب الملک، و یک کتاب به نام - الرياض - تألیف کرده ام». (ابن ندیم، الفهرست، ص ۶۳۶ و ۶۴۰)

خرمندان شیعه، برای حفظ اعتبار مذهب خود، از آسیب چنین زیاده نویسی ها، که موجب شده تا کسانی اساس تفکر و مکتب تشیع را بر مجهولات و موهومات بگویند، ضرور بود از چنین انتسابی تبری جویند و نپذیرند که در اواخر قرن اول هجری، زمانی که حتی برگ نوشته ای آزاد از قرآن نیز به جای نموده، مولفی که او را به شیعیان چسبانده اند، با طول عمر معمول آدمی، پنج هزار جلد کتاب در حوزه های علوم و فنون و فلسفه و طب نوشته باشد. اما اوضاع کنونی چنین است که به نام این پر مدعای گزافه باف، کارخانه ی داروسازی زده ایم، کسانی حتی کتاب «فهرست ماقبل الفهرست» فراهم کرده اند و کسان دیگری از مکتوبات شیعه تا قرن سوم هجری، به تعدادی اعجاب آور، فهرست دیگر ساخته اند، بی این که تاکنون به میزان کف دستی از این همه کتاب، عین قابل دیداری به دست آمده باشد.

مباحث تکمیلی در باب متون و منظورهای سازندگان این کتاب ها، که تنها سهم الفهرست آن بالاتر از سی هزار نسخه تا قرن چهارم و هزاران مولف تا همان ایام است، در فضای متعصب کنونی، جز هدر دادن بی حاصل عمر، در جدل های بی پایان، ثمری ندارد. پس در این مختصر تنها نگاهی بر این فرقه بیاندازم که آیا نوشتن و ساخت کتاب، به طور کلی و در بحث جاری، به خط و زبان فارسی و [پشتو] و عربی، از چه زمانی میسر شده است؟ خروج خرمندان از این مدخل و مقدمات، شاید به اسارت کنونی و عمومی ما در تار و پود مطالب و سطور کتاب هایی پایان دهد، که علی الاصول و بر مبنای احکام و قرینه های موجود، به شرحی که بیاورم، تا زمانی بس دراز، قابل نگارش نبوده است.

«برگه ی شناس نامه کارگاه سازنده را بر هر رول پاپیروس می چسبانده اند که به نسبت اصل رول از جنس ضخیم تری تهیه می شد. گاه نیز رول های پاپیروس را میان محفظه ای محکم از جنس شیشه یا سفال قرار می دادند و یا میان برگه هایی از پوست می پیچیدند. به گفته ی پلینی در دوران رومیان و اعراب، هر رول پاپیروس شامل بیست برگ بود... رول پاپیروس گران بود. در قرن سوم هجری بهای هر رول ۱.۵ دینار بود، در حالی که اجاره سالیانه یک فدان (یک قطعه زمین زراعی) یا یک باب مغازه، یک دینار بود. پس مردم عادی قادر نبودند از پاپیروس استفاده کنند و کاتبان، متن را بر یک سمت برگه ها می نوشتند و چون گاه متن روی پاپیروس ارتباطی با سمت دیگر آن ندارد، احتمالاً گیرنده نامه، جواب آن را در سمت دیگر می نوشته که البته تا حدودی بی نزاکتی محسوب می شد. نویسندگانی که ناگزیر پاسخ را بر سمت دیگر می نوشتند، چنان که در نمونه ۹۲ آمده، با نوشتن عبارت «عذرنا فی القرطاس» از گیرنده نامه عذرخواهی می کردند، این عذرخواهی به آن معنا بود که پاپیروس نانوشته در اختیار نبوده است». (جفری خان، نامه ها، صورت حساب ها و قبالة ها، ص ۱۸، متن اصلی)



تصویر ۱. نمونه ای از یک رول پاپیروس برگرفته از همان منبع

با دقت در متن بالا بدون اندک ابهامی روشن می شود که منظور از قرطاس در زبان عرب و در قرآن مبارک، نه کاغذ، که پاپیروس است و در واقع پاپیروس فارسی برداشتی از لغت پاپیری لاتین است که هر دو را در برابر قرطاس عرب

گذارده اند. شرح فوق، که به دنبال توضیح عمل آوردن پاپیروس آمده، حکایت آموزنده ای است برای ذکر علت گرانی قطعه ای پاپیروس، که در تجارت خانه ها، در مکاتبات خصوصی دارندگان توانایی مالی و فرهنگی و در حوزه حکومت ها کاربرد داشته است. در آن جغرافیای اسلامی و غیر اسلامی، که گیاه پاپیروس روئیده نمی شد، تا قرون متمادی، بر پوست می نوشته اند، که فراهم آوردن آن نیز، با نظیر همین گلابه و گفتار قرین است.

«برای آماده کردن پوست ابتدا به آن نمک می زدند تا از فساد آن جلوگیری کنند، سپس تمامی چربی ها و گوشت های باقی مانده بر پوست را می تراشیدند و در ماسه یا شن می خواباندند و سپس با نیروی تمام از همه سو می کشیدند و خشک می کردند... از آن که پوست به عمل آمده گران بود، صحاف به روش خاص از کناره های پوست نیز استفاده می کرد.» (فرانسیس دروش، سبک عباسی، ص ۱۷)

این شرح آماده سازی و عمل آوری دشوار برگه ای از پوست، که بتوان بر آن قلم دواند، گرانی بیش از حد رقعہ ای از آن را موجه و در عین حال معلوم می کند که سخن ابن ندیم در باب آن همه مولف و کتاب، تا پیش از قرن سوم هجری، از جمله تدارک پنج هزار مجلد، از جانب جابر ابن حیان، کم ترین امکان فنی و مادی نداشته است، زیرا اگر بهای ماده ی اولیه ی هر بیست برگ پاپیروس و یا پوست نوشته ۱.۵ دینار بوده است، پس تدارک فقط یک نسخه از ۵۰۰۰ جلد کتاب، با حجم معمول یکصد برگ و به تسعیر امروز، لااقل ۵ میلیارد تومان هزینه ی مواد اولیه می برده، که تأمین آن حتی برای کیمیاگری چون جابرین حیان نیز ممکن نبوده است!!!

تا امروز موثق و مفصل تر، از دو منبع و مرجع بالا، یعنی کتاب سبک عباسی و کتاب جفری خان، درباره ی قطعه نگاری های قرآنی و غیر قرآنی، تا قرن ششم هجری، که با نمونه و شواهد همراه باشد، تالیفات دیگری نداریم. تاملی در داده های قابل تأیید این دو منبع، قاطعانه ادعای هر نوع کتاب نویسی اسلامی، لااقل تا قرن هفتم هجری را، به شرحی که بیاید، ابطال و عمده ترین منابع تاریخ اسلام و مدارک و مستندات فرقه های آن را نیازمند بازنگری دیگری می کند. کتاب «نامه ها، صورت حساب ها و قباله ها»، ۲۶۰ قطعه پاپیروس مصری را شناسانده است که تمام پاپیروس های یافت شده از قرون نخست اسلامی در گنجینه ی خلیلی را شامل می شود. در میان این یادگارهای گران بها، گرچه مطالب فراوانی است که به فهم درست تر از اوضاع اجتماعی و تاریخ اسلام نیز کمک می کند، اما قصد من از طرح مسئله در این مبحث نه بررسی اجتماعی - تاریخی، که کنجکاوای فنی است.

حقیقت مسلم و بی تردید این که گذر از مقدماتی برای رفع خامی از خط عرب، تدوین قواعد صرف و نحو، نقطه و علامت گذاری بر حروف، تا حدی که بتوان قرآن را برای ده ها ملت متنوع غیر عرب از صورت محفوظات به مکتوبات قابل قرائت بدل کرد، تنها با تلاش طاقت فرسا و طولانی ممکن شده و قرون متمادی زمان برده است. این مطلبی است که علاوه بر اعتراف کافه ی محققین، نمونه های به جای مانده از خط عرب در قرون نخست اسلامی نیز، نه فقط تأیید می کند، بل زمان این بلوغ را، لااقل تا اواخر هزاره ی نخست اسلامی، به درازا می کشاند.

«خطاطان و خوش نویسان تا اواخر قرن چهارم، قرآن را به خط کوفی می نوشته اند و خط زیبای نسخ در اوایل قرن پنجم جای خط کوفی را گرفت. از این قرن به بعد در خط قرآنی، تمام نقطه ها و نشانه هایی که هم اکنون، کم و بیش، معمول و متداول است. نوشته می شد.» (محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن کریم، ص ۴۸۴)

بدین ترتیب و فقط بر مبنای تحقیقات ناکافی کنونی، بلوغ خط عرب برای کتاب نویسی در پایان قرن چهارم و اوائل قرن پنجم را پذیرفته اند، این نوشته در پی ارائه ی اسنادی است که ثابت کند این بلوغ تنها پس از قرن هفتم و بل هشتم هجری میسر شده است. درباره ی قرآن نویسی در گذر قرون، به قدر نیاز این بحث، به خواست خدا، در یادداشت بعد مطلب خواهم آورد، اما اینک به کتاب «نامه ها، صورت حساب ها و قباله ها» می پردازم که انحصار به پاپیروس نوشته ها دارد. غالب این اوراق پاپیروسی تاریخ کتابت ندارد و نمونه های تاریخ دار آن بر دو دسته است: یا برابر روش مصطلح امروز، بدون اعلام واحد سده، مثلاً به صورت سال چهل و هشتم آمده، که مگر از طریق تطبیق، آن هم به حدس و گمان نه چندان محکم، سده گذاری بر آن ها به طور دقیق ممکن نیست و درحال حاضر قاطعانه نمی دانیم که این گونه دست نوشته ها از کدام قرن به جای مانده و یا این که پاپیروس نوشته به تاریخ کامل ماه و سال و روز اشاره می کند، که دورترین آن متعلق به شنبه روزی از ماه شوال سال ۱۰۴ هجری است.



سند ۱

سند ۲

«این دو سند به یک نفر با نام عبدالله بن حنان مربوط می شود. سند اول درباره ی وصول ۱۳ میش شیرده است. (سند ۱) بسم الله الرحمن الرحيم. سند ترک دعوی عبدالله بن حنان از بابت ۱۳ میش شیرده سلیمان بن کلب العلوی. میش های شیرده را جریر بن نمیر برای سلیمان بن عطیه آورده است. صبر بن... مسلم بن ابویایلا و عبدالرحمن بن ابویایلا، دو عامل او شاهد بودند. در تاریخ شنبه سال ۱۰۴ هجری نوشته شد.

دومین سند، رسید دریافت است. گویا عبدالله بن حنان نامی مبلغی از شخصی که اینک فوت کرده، قرض گرفته و یکی از وارثان به نام سلیمان بن احوض الحذرمی مدعی سهم خود شده و گویا وارث دیگر به نام حریت بن سریق الحذرمی هم مرده و وارثی باقی نمانده و عبدالله از باقی مانده ی بدهی بری الذمه شده است: (سند ۲)

«بسم الله الرحمن الرحيم. این سند برائت عبدالله از بدهی است که به عهده ی او بوده است. سلیمان بن احوض الحذرمی آن را دریافت کرده و عبدالله بری الذمه است. عبدالله بن سلیمان و سلیمان بن احوض و عبدالملک بن ایوب شاهد بودند و در شنبه سه روز [مانده از؟] شوال سال ۱۰۴ هجری نوشته شد. پس از کلمات «ثلاث ایام» کلمه ای حذف شده و معلوم نیست منظور نویسنده سه روز اول یا آخر ماه شوال بوده است. پس تاریخ ثبت سند احتمالاً یا سوم یا بیست و ششم ماه شوال سال ۱۰۴ هجری است». (جفری خان، نامه ها، صورت حساب ها و قباله ها، ص ۱۷۷، متن اصلی)

در این جا تفسیر مولف کتاب از تاریخ نگارش سند نادرست است، زیرا که ماه شوال ۱۰۴ هجری از یک شنبه آغاز و به چهارشنبه ختم می شود، پس با قول قوی، کلمه حذف شده، به جای سه روز «مانده از» شوال، باید سه روز «پس از» شوال خوانده شود، تا تطبیق آن با روز شنبه درست درآید. در مجموع و از آن که غالب این برگ نوشته های پایپروسی در طول زمان آسیب بسیار دیده است، غالب تفسیرهای متن آن ها، به خصوص در جزییات، مبنای احتمال دارد، اما به هر حال نمونه های بالا قدیم ترین سند تاریخ خورده در میان اسناد پایپروسی تاکنون یافت شده پس از اسلام در آن گنجینه است، که روشن می کند کاتبان و نام بردگان در ماجرا، با عنایت به زمان و اسامی، عرب اند، زیرا می توان پذیرفت که در آن مقطع هنوز فرهنگ و خط و نگارش عرب در میان مصریان قبطی، در حد کتابت و نثر این گونه اسناد مکتوب ممکن نبوده است.

«روی پایپروس: باقی مانده ی سیاهه ای است که طبق آن اجاره ی ماه محرم سال ۲۸۴ هجری به نصر بن اسحاق پرداخت شده است. (سند ۳) «دفع الی نصر بن اسحاق ارزاقه الجاریه له للمحرم سنة اربع و ثمنین و مأتین». (جفری خان، نامه ها، صورت حساب ها و قباله ها، ص ۱۹۹ متن اصلی)



سند ۴



سند ۳

لااقل یک پایه ی داد و ستدها در غالب این اسناد پاپیروسی، با عنایت به اسامی دخیل، یهودی می نمایند و اگر جدای از این کنکاش فرهنگی و فنی، زمانی فراغت لازم برای برداشت های تاریخی و حتی دینی، از این پاپیروس ها میسر شد، شاید بتوان قبول کرد که طرف های قراردادهای دولتی و رسمی نیز غالباً یهودیان بوده اند.

متن پاپیروس به این شرح است: (سند ۴)

«بسم الله الرحمن الرحيم. شاهد بودم که میان یعقوب بن اسحاق بن اسماعیل البغدادی و هارون، بنده ی آزاد شده اسحاق بن اسماعیل البغدادی قرار ی بود و آن بنده، ۹۰ دینار به یعقوب بدهکار است. در ذی القعدة سال ۲۳۰ هجری از من شهادت خواستند». (جفری خان، نامه ها، صورت حساب ها و قباله ها، ص ۱۸۰ متن اصلی)

کثرت نسبی نمونه های باقی مانده از چنین اسنادی، در دست نوشته های پاپیروسی، و فور عمل به آن توصیه قرآن را نشان می دهد که داد و ستدها را به قید کتبی، معتبر و موثق تر می داند. در این میان نمونه های دیگری است که در مجموع تأثیر عمیق آموزه های قرآن بر ضوابط رفتاری و سلوک اجتماعی را نیز، به نحو احسن منعکس می کند.

روی پاپیروس: نامه راجع به یک موضوع خانوادگی است: (سند ۵)

«بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند عمر طولانی و با عزت و سربلندی به تو عطا کند و در دنیا و آخرت مشمول رحمت و مغفرت و فضل او باشی. چندی است نامه ای از تو دریافت نکرده ام و... نگران شده ام. امیدوارم با سلامتی یکدیگر را ملاقات کنیم که خدا بر همه چیز قادر است. اما بعد، خداوند لطف اش را شامل حال تو کند - آن قدر گرفتار بودم که نتوانستم برایت نامه بنویسم. امیدوارم به سلامت بازگردم. برایم نامه بنویس و مرا از حال راصد - خدا حفظ اش کند - و مادرت و امین و عباس - خدا حفظ شان کند - با خبر کن.

برایت یک روسری خریده ام. فقط یکی یافتم. از خودتان خبر بده که ان شاءالله از شنیدن خبرهاتان خوش حال خواهم شد. فقط یک ماه و تا پایان طوبه از شما دور خواهم بود. امیدوارم با سلامتی همدیگر را ملاقات کنیم. ان شاءالله بسته ام به دست ات می رسد. سلام مرا به راصد - خدا حفظ اش کند - مادرت و خواهرت و عباس برسان. احوال صاحب خانه ی یهودی را هم برایم بنویس». (جفری خان، نامه ها، صورت حساب ها و قباله ها، ص ۱۲۶ متن اصلی)



سند ۵

سرریز احساسات انسانی و توجه به میانی و مهربانی، تنها نشانه‌هایی نیست که از این نامه نمایان است. تأثیر نحوه‌ی بیان و بلوغ کلام، که سایه‌ی فصاحت و وصایای قرآن را بر سر الفاظ آن گسترده می‌بینیم، تاریخ نگارش این نامه را، گرچه تصریحی در آن نیست، اما منطقاً به پس از قرن سوم هجری منتقل می‌کند، که بیان قرآن به جان مسلمان مصری رخنه‌ی کافی داشت و نگارش چنین نامه‌ی غنی از کلمات به زبان عرب را بر آن مردم میسر کرده بود. در پایان این نامه نیز، باز هم کرایه بگیر و صاحب خانه، یهودی معرفی شده است.



روی سند ۶، نوشته شده بر طول پایپروس پشت سند ۶، نوشته شده بر عرض همان پایپروس

روی پایپروس: رسید دریافت مبلغ ۵ و پنج ششم دینار است: (سند ۶)

«بسم الله الرحمن الرحيم. از ابوالخزیر حصیر فروش. ۶ دینار، یک ششم کم تر، دریافت کردم. این مبلغ را ابوالرفیع و ابراهیم ابن محمد العلابی در جمادی الاخر سال ۲۸۵ به من رساندند. این رسید را محمد بن عبدالجبار با دست خود نوشت.»

پشت پاپیروس: آغاز یک رسید است که با عبارت «الذی قبض یوم الاربعاء»، به این معنا که روز چهارشنبه دریافت شد...» (جفری خان، نامه ها، صورت حساب ها و قباله ها، ص ۱۸۲ متن اصلی)

اگر اجاره بها را ملاک بگیریم و به متن های صریح تر دیگری نیز عنایت کنیم، گاهی بوی روابط ربوی، در اشاره به مبالغ کلان نیز، از این اسناد به مشام می رسد، که سوی وام دهنده ی آن نیز یهودی است.



روى سند ۷

پشت سند ۷

«روى پاپیروس: بنا بر متن، خراج تا آخر ماه ربيع الاول سال ۵۲۸ هجرى پرداخت شده. (روى سند ۷) «دیوان الخراج استوفای سلخ ربيع الاول سنة ثمانین و عشرين و خمس مئه.»

پشت پاپیروس: رسید رسمی مالیات بر اراضی. پس از یادداشت های اولیه مربوط به ثبت رسید در محضر رسمی و بسم الله، متن با عبارت «صح...» آغاز و حروف به صورت گرد و منحنی نوشته شده است.» (جفری خان، نامه ها، صورت حساب ها و قباله ها، ص ۲۸۳ متن اصلی)

تشکیک در صحت و اصالت این دست نگاشته های پاپیروسی موجه نیست، زیرا ابزار تردید در چنین اسناد بی آزاری که سود و زیان فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی متوجه سازنده ی آن ها نمی کند، موردی ندارد، به خصوص که دنبال کردن مکاتب و مکان های نگارش آن ها، نشان می دهد که با انتقال اطلاعاتی کهن مواجهیم.

منظور من از ارائه ی این چند نمونه، توجه دادن به نوع نوشتار خط عرب، حتی در میان دارندگان کفایت نگارش، در فاصله ی دراز قرن دوم تا ششم هجرى بوده است. کشیدگی بشقاب وار حرف نون، شباهت کامل قاف های آخر با حرف واو کنونی، نمایش د و ذ و ر و ز به صورت یکسان و فقط با رسم یک خط شبه عمود، فرم انتهایی حرف یای آخر و بسیاری علل و عوارض دیگر، تفهیم می کند که نگارش به خط عرب، تا شش قرن پس از طلوع اسلام، هنوز اسلوب معینی نداشته، تغییر واضحی نکرده و در حد نیازهای محلی متوقف مانده است. اگر کاتب دستگاه استیفای خراج به قرن ششم هجرى در مصر اسلامی نیز به شمایل سند شماره ی ۷ قلم زده است، پس واضح می شود که خط عرب تا آن زمان

خود را نیازمند مکتبی در تسهیل قرائت و انضباط نگارش نمی دیده که نخستین ابزار کتاب نویسی، گسترش فرهنگ اسلامی و توزیع مکتوب فرامین قرآن در خارج از حوزه ی زیستی اعراب بوده است! با این اشاره، ادراک مسائل فرهنگی در قرون نخست اسلامی بر پایه ی قطوری قرار می گیرد که توجه می دهد گستردگی نگارش و آماده سازی خط عرب برای عرضه ی کتاب، به صورتی که هر مسلمانی در هر حوزه ی جغرافیایی، به خصوص شرق جهان اسلام، توان قرائت خط عرب و برداشت از آن را داشته باشد، به زمانی بس دورتر از روزگار ابن مقله و ابن بواب ناشناسی قرار می گیرد که امروز بر آن ها باور داریم و می گویند در قرن چهارم خط نسخ ساخته اند. حاصل ثانوی که از غور در این گفتار برداشت می شود، این که مسلمین تا قرون متمادی، به استعانت و بهره گیری از قرآن بسنده کرده و غث و ثمین خود را تنها در آن متن تا ابد کامل و شامل جسته اند.

در یادداشت بی بدیل، با نمایش گنجینه ای از پاپیروس نوشته های مصر، به خط عرب، و با تاکید بر آن چند نمونه ی تاریخ دار این برگ نوشته های باستانی، معلوم شد که خط عرب لااقل تا قرن ششم هجری هویت امروزی را نداشته، هنوز با نقطه و اعراب و تمایز لازم در اشکال حروف آشنا نبوده و از آن بهره نمی برده است. هرچند مطالعه ی کافی و دقیق و سخت گیر در متن این پاپیروس نوشته ها ظن جعل بر برخی از همین لت نوشته های پاپیروسی را بر می انگیزد، که حاوی اطلاعات عمومی ناممکن و هدفمندی است، ولی پیش تر یادآور شدم که اغلب متن های مندرج بر این برگه های پاپیروسی قدیم، بی آزارتر از آن است که فراهم آوردن جااعلانه ی آن را حتی برای یهودیان موجه کند. و از جمله با نمایش الگوی زیر که رسید تصفیه حساب مالیاتی یک مودی مصری در قرن ششم هجری است، مدعی شدم که جهان عرب، به سبب فقدان خط قابل رجوع جهانی و یا حتی منطقه ای و نیز به سبب ارزش مادی بسیار سنگین مواد اولیه ی مورد نیاز، اعم از برگه های پوستی و پاپیروسی و کاغذی، دست کم تا قرن هفتم هجری به نوشتن و ساختن کتاب نپرداخته است.

اگر در جهان عرب نیز نوع نگارش حروف تا قرن ششم هجری به وجهی است که در نمونه های این پاپیروس ها می بینیم، به راستی اگر عرب در قرن ششم و آن هم در مرکز مصر و در میان صاحبان فن و فرهنگ و افزارمندان رسمی حکومت، هنوز برای کاف و قاف و نون و واو خود اسلوب واحد و امروزی نگارش را ندارد، پس مسلم است فارسیان که وام دار خط و حرف نویسی عرب اند، اگر در قرن چهارم هجری شاهنامه داشته اند پس باید از حروف بومی و سنتی بی علامت و بدون نقطه و نظم عرب بهره برده باشند، که برای غیر عرب و آن فارس های ادعا شده ی شاه نامه خواه و آن شاعر فردوسی نام شاه نامه سرا، قابل استفاده و ادراک نبوده است!!! این مطلب صراحتاً بدان معنی است که قلم به دست فارس، ابتدا باید منتظر این تحول در نحوه ی نگارش عرب می ماند، تا بدانند بر دندانان ای، نقطه ب و ت و ث را در کجا و به چه تعداد بگذارد، سپس نگارش به خط فارسی را آغاز کند که گرده برداری از خط و حرف عرب است. با این نگاه ادعای وجود خط و زبان فارسی، لااقل تا قرن هفتم هجری، به شوخی دل خراشی بدل می شود و این برداشت سالم را بدیهی می کند که زبان فارسی همراه مهاجرانی صفوی نام گرفته، به ایران رسیده است، زیرا هیچ زبان واقعا مستقری قادر نیست نگارش به لفظ خود را تا زمان دریافت الفبا از همسایگان خود متوقف کند و به تعویق اندازد! مختصر این که ایستایی فن و فقدان نمایشات تکامل خط، در این نمونه های پاپیروسی و نیز نحوه نگارش در سکه های اسلامی اعلام می کند که تا قرن ششم هجری، کاتب دولتی مصر و سر سکه ساز خلیفه، هنوز با اسلوب خط نسخ و رقاع و غیره آشنا نبوده، بدون شک قرآنی نگاشته با شیوه نسخ را ندیده و حروف نگاری با علامت گذاری و هویت کامل کنونی را نمی شناخته و این نشانه ی روشنی است که تاریخ تدوین خط بالغ شده عرب را، لااقل به قرن هفتم هجری منتقل و امکان کتاب نویسی به زبان فارسی و عرب را قرون قابل توجهی به زمان ما نزدیک تر می کند.



سند ۸. پشت و روی یک سکه اموی از اواخر قرن اول هجری. برگرفته از ص ۲۰۱ کتاب نخستین سکه های امپراطوری اسلام.

سند ۸. پشت و روی سکه المستظهر بالله از سنه عشرين و خمسه مائه، قرن ششم هجری. برگرفته از ص ۴۱۹ کتاب گنجینه ی سکه های نیشابور .

آیا چه تفاوت میان حروف و الگوی نگارش این دو سکه، با چهار صد و چهل سال فاصله ی زمان می بینید؟ به طور اصولی هیچ!!! آیا آن پاپيروس ها و این سکه ها از توقف بلوغ در خط عرب، در اندازه ی همان مقیاس فرهنگ بومی خبر نمی دهد، که بدون شک ما را در قبول نگارش این همه کتاب، به خط و زبان اعراب و فارسیان، در قرون اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم، که منبع اصلی اختلاف و فرقه سازی در میان مسلمین است، دچار بدگمانی می کند؟ زیرا اگر اعراب در اندیشه ی گسترش فرهنگ مکتوب اسلامی به جهان بوده اند، مقدم بر همه باید که ابزار نگارش، یعنی خط شان را به شایستگی و بالندگی این آرمان می رساندند. این تصور که در زمان المستظهر بالله خط نسخ فراهم بوده باشد و خلیفه سکه اش را به قیاس نگارش قرن نخست هجری ضرب کند، نه فقط سالم نیست که ناممکن است.

بدین ترتیب بیش از دو راه در برابر مترصدین دریافت حقیقت قرار نمی گیرد: یا صحت این پاپيروس نوشته های مصری را رد کنند و یا بار دیگر به باورهای فرهنگی و فرقه ای خویش، که علی الاصول از میان کتاب های قرون اولیه ی اسلامی تراوش کرده، نظری دوباره بیاندازند و از جمله سئوال کنند که اگر این همه برگ نوشته های پاپيروسی یافته ایم، چرا هنوز قطعه نوشته ای به قدمت نامه ی آن شوهر دل تنگ روسری خریده پیدا نکرده ایم که بر آن، قطعه حدیث و شرح تاریخ و سیره و غزوات و یا سطرپی از مضمون فلسفه ی یونان باستان بر آن نوشته شده باشد؟ این فرصتی است تا تکرار کنم تدارک سراپای مکاتب فلسفی کهن، از اسلامی و غیر اسلامی و دنباله ی معاصر آن را، یهودیان به قصد درهم ریزی پایه های تفکر آرام و سالم الهی، در دوران اخیر گشوده اند تا به هرگونه تشکیکی، فرصت پناه بردن به گردشگاهی از کلام دهند که لابیرنت های گیج کننده ی بدون مخرجی از شمشادهای زبان بازی فاخرانه و نامانوس دارد.

برای دخالت دادن بازمانده های قرآن نگاری در این مدخل، یعنی بازیابی آغاز دوران تولید کتاب در جهان اسلام، که انتقال نقل فوق به آغاز آن ضروری بود، پیشاپیش باید به چند نکته ی مقدماتی و مهم توجه دهم. نخست این که غالب یافته های کنونی از متون قرآنی، بر پاره پوست نوشته و به صورت لت های آزاد است. تنوع خطوط که حتی دسته بندی آن ها را ناممکن می کند، به علت تعلق این رقعات آزاد به نیاز آموزشی افراد در اقالیم مختلف است، تازه مسلمانان غیرعربی که برای به یاد سپردن آیاتی از قرآن، در زمانی که هنوز قرآن کاملی جز در سینه ی هزاران مومن عرب نوشته نبود، مرجعی برای بازخوانی به دست خود فراهم می کرده اند. در واقع این لت نویسی ها را باید قرآن هایی شخصی و نه رسمی و تدارک یادداشت هایی برای ایجاد امکان تکرار کلمات، تا اندازه ی سپردن کامل به حافظه شناخت، که بحث کامل تر آن را در بخش دوم کتاب **پلی بر گذشته** آورده ام. عجیب این که هنوز پاره نوشته ی قرآنی بر پاپيروس نیز نیافته ایم که نشان می دهد احتمالاً کاتب قرآن، نگارش بر پوست را فاخرتر و ماندگارتر، با قابلیت مراجعه ی مکرر و آسیب ناپذیرتر دیده است.

«بیش ترین قرآن های پیش از قرن چهارم هجری، که در دسترس ما قرار دارد، به شکل رقعاتی است که اغلب شامل یک تک برگ و یا حتی قسمتی از آن است. در اکثر موارد این برگ های مخدوش و آسیب دیده متعلق به قرآن هایی است که یا به علت گسستگی شیرازه و یا منسوخ شدن خط آن ها قابل استفاده نبوده، از دسترس عموم خارج شده بود. احترام خاصی که مسلمانان از ابتدا برای قرآن و به ویژه کلمه ی «الله» قائل بوده اند، مانع پراکندگی و نابودی این دست خط ها شده است. از این رو این برگه ها را در مکان مخصوصی در مسجدها نگاه می داشتند تا نسبت به آن ها بی حرمتی نشود. همین امر موجب شد که تعداد بسیاری نمونه ی لت نویسی از نابودی کامل نجات یابد.» (فرانسیس دروش، سبک عباسی، ص ۱۳)

این تصور که رقعات به دست آمده، برگه هایی از قرآنی شیرازه گسیخته باشد، از نظر فنی درست نیست. زیرا پوست نوشته های قرآنی قدیم، که تاکنون نمایش داده اند، صفحات تا خورده ندارد و آثاری از عبور سوزن صحافی بر عطف لت ها دیده نمی شود. دومین مطلب توجه به این نکته است که خلاف پاپيروس نوشته ها و سکه ها، که با ذکر تاریخ نگارش و اسامی اشخاص همراه است، **بر قرآن نوشته های قدیمی، به صورت لت و یا کتاب کامل، نام خطاط و یا تاریخ و محل نگارش ذکر نیست.** ظاهراً این ادای حرمتی است خاشعانه و سنت عامی است از سوی کاتبان، که خود را در برابر عظمت کتاب خدا گم نام شمرده و خواسته اند.

«تعداد بسیار کمی از قرآن‌ها و تک برگ‌های متعلق به اولین چهار سده ی هجری دارای نوشته‌هایی است که محل وقف آن‌ها را مشخص می‌کند. این گونه وقف نویسی‌های قدیمی ممکن است دقیقا زمان پایان نگارش قرآن و یا مدتی پس از آن را آشکار کند. که گاه در تک برگ‌های اول و یا آخر قرآن‌های مخدوشی که در دمشق کشف شده، نوشته‌هایی کهن، چون زمان تولد یا مرگ دیده می‌شود، اما فهم و درک صحت این اشارات و تاریخ‌ها و ارتباط واقعی آن‌ها با زمان نگارش دست‌نوشته، همچون وقف نویسی‌ها بسیار مشکل است. متأسفانه چیزی که اکنون به عنوان شناسنامه ی کتاب می‌شناسیم در آن زمان متداول نبوده و حتی پیش‌تر همین اشاره‌های معدود و محدود نیز جعلی است. شواهد و مدارکی که مکان خلق این آثار را به ما بگوید، حتی از مدارک تاریخ نگارش آن‌ها نیز نایاب است. به ویژه تک برگ‌های باقی‌مانده را نمی‌توان به شهری خاص نسبت داد و تعیین و تضمین نگارش و تذهیب آن‌ها، به ویژگی‌های هنری شهری خاص، تقریبا غیرممکن است». (فرانسیس دروش، سبک عباسی، ص ۱۴)



سند ۲. قطعه قرآن نگاری دیگری برگرفته از صفحه ۱۱۵ کتاب سبک عباسی که زمان نگارش آن را اواخر قرن چهارم هجری حدس زده اند .



سند ۱. قدیم‌ترین قطعه نگاری قرآنی، برگرفته از صفحه ۳۰ کتاب سبک عباسی، که زمان تحریر آن را اواخر قرن اول هجری حدس زده اند .

پس خلاف پاپیروس نوشته‌ها، که محقق را لااقل به نام و محل و تاریخ نگارش قطعه ره‌نمایی می‌کرد، در باب پاره قرآن نویسی‌های باقی‌مانده، تعیین تکلیف با این گونه آگاهی‌ها را، از محل و نام و زمان نگارش و نگارنده، باید به دست حدس و گمان سپرد. مثلا در این جا مولفین کتاب سبک عباسی، نمونه سند اول را بازمانده ای از اواخر قرن نخست هجری و تک‌لت سند دوم را، متعلق به قرن چهارم هجری دانسته‌اند. بدون هیچ تعارفی چنین تعیین و تشخیص‌هایی مبتنی بر گمانه‌ها و توهمات و عمدتا بر اساس قیاس پیشرفت علامات و اعراب و نقطه‌گذاری و نظم بیش‌تر صورت ظاهر حروف بوده است، بدون این که بتوانند به درستی تعیین کنند که زمان واقعی آغاز این تحولات نگارشی در چه دورانی و به کدام دلیل بوده است. زیرا اگر در همین دو نمونه، با سیصد سال فاصله نیز، جز تفاوت بس کوچکی در سبک نگارش و نصب نقطه و اعراب نمی‌بینیم، پس وجود یک مکتب آموزشی پی‌گیر برای ارتقاء نحوه ی نگارش خط عرب، که کار تالیف و برداشت از متون اسلامی را برای سراسر جهان اسلام ساده کند، خود زائیده ی تصور دیگری است، زیرا در نمونه ۲، هر چند برخی علامات جدید به کار رفته، اما ظاهر معیوب حروف، ناباورانه، حتی از نمونه شماره ۱، که متعلق به اواخر قرن اول هجری دانسته‌اند، تربیت ندیده‌تر است. بنابراین اگر در این گونه‌لت نگاری‌های شخصی، عرض اندامی از کاتب و محل و زمان نگارش ندیده‌ایم، از آن باب بوده است که محرر گمان خلق اثر ماندگاری را نداشته و مشغول برآوردن نیازهای فردی خویش بوده است. نبود همین اطلاعات در قرآن‌های کامل و نسبتا جدیدی، که باز هم زمان و مکان کتابت و نام کاتب آن مجهول است، جز با تفسیر کرنشی در مقابل قرآن بیان شدنی نیست. حاصل کلام این که با بررسی لت‌های قدیم قرآنی، از هیچ طریقی قادر نخواهیم بود به زمان دقیق و قابل اطمینان ایجاد تغییرات

در خط عرب، که نیاز مبرم نگارش عمومی و غیر قرآنی، از قبیل تاریخ و سیره و حدیث و تفسیر و فلسفه و غیره بوده است، پی ببریم، چرا که در نمونه های مورد بررسی تعیین و تصریح و قیدی برای زمان نگارش آن ها دیده نمی شود و چون از راه توجه به پاپيروس نوشته های مصری، لااقل می دانیم که **چنین تحول و تکمیلی در نگارش خط عرب تا قرن ششم هجری روی نداده**، پس رد کتاب نویسی اسلامی تا قرون متمادی در پی طلوع اسلام، دشوار نمی نماید.

بدین ترتیب مدعی می شوم که ظهور بلوغ در خط عرب، حتی برای نگارش نسخه ای از قرآن اعراب و نقطه دار، که اصلی ترین متن برای مسلمانان بوده و هست، مقدم بر قرن هشتم هجری میسر نبوده است، چه رسد به این همه کتاب، که مثلا ابن ندیم تالیف آن ها را به قرون اول هجری می کشاند!!!

«برای حدود چهار هزار سال، پاپيروس عنصر اصلی نگارش در میان مصریان بود. مصریان پاپيروس را، که در زبان عرب قرطاس می گویند و برگرفته از خرطاس یونانی است، که آن هم ریشه در کلمه ی آرامی قرطیس دارد، از گیاه بومی سیروس پاپيروس در درجات مختلف کیفیت و ضخامت تهیه می کردند و استفاده از آن را بر لوحه های گلین و چوب و پوست ترجیح می دادند، زیرا که کاربرد آن ها سهل تر بود. بررسی مانده های ترد و پوسیده ی کنونی پاپيروس ها، برای کشف ماهیت اولیه و فیزیکی آن ها، منتج به فایده نیست، زیرا پاپيروس ها در زمان تولید، به رنگ روشن و سطح آن محکم و صیقلی و قابل رول کردن بوده است. پیشینه ی کاربرد پاپيروس به سه هزاره پیش از میلاد مسیح می رسد. تاثیر پاپيروس در رشد تمدن مصر باستان به آن حد بود که مردم مصر سفلی، در چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح، نقش گیاه پاپيروس را به عنوان نشانه ی ملی خود برگزیدند. دست کم در حدود یک هزاره پیش از میلاد، استفاده از پوست برای نوشتن در دنیای باستان رایج شد، لکن در سراسر دوران پس از اسکندر، مصریان هنوز از پاپيروس استفاده می کردند. زمانی که در قرن اول هجری اعراب اسلام را به مصر بردند، استفاده از پاپيروس تا قرن چهارم هجری در نزد آنان متداول بود، اما از آن که تهیه ی کاغذ در مقایسه با پاپيروس مقرون به صرفه تر بود، کم کم پاپيروس جای خود را به کاغذ داد». (جفری خان، نامه ها، صورت حساب ها و قبالة ها، ص ۱۱، متن اصلی)



بار دیگر به دو روی این پاپيروس نوشته با دقت نگاه کنید. سمت چپ رسیدی است که تاکید می کند خراج تا آخر ماه ربیع الاول سال ۵۲۸ هجری پرداخت شده. «دیوان الخراج استوفا الی سلخ ربیع الاول سنة ثمانین و عشرين و خمس مئه». و

سمت راست نیز تاییدیه ای بر صحت یک معامله است که انکشاف کامل آن ممکن نیست. در متن سمت چپ برخی از حروف مانند حرف ت و ن نقطه دارند و بر دیگر حروف، مانند ف و ب و ی و ث و ش و خ نقطه ای نمی بینیم. فقدان نقطه بر حروف عرب تا قرن ها پس از هجرت پیامبر مطلبی نیست که مصداق های کافی برای آن نیابیم و اگر حتی نبود نقطه را دلیل بی حوصلگی و شتاب نویسنده و یا حتی مصرف کم تر مرکب و پرهیز از برداشتن پیاپی قلم از صفحه ی نگارش بدانیم، اما برای ناخوانایی و تشابه گروهی و بدون راه نمای حروف، عذر و بهانه ای نداریم و حاصل مختصر مدخل این که چنین خط ناپخته ی فاقد اسلوبی، بدون شک برای ترک و فارس قابل برداشت و استفاده و حتی قرائت نبوده است، تا با تقلید از آن، متنی فراهم آورد و از آن که هنوز در هیچ مقیاس و اندازه، نیم سطری هم به فارسی و ترکی نیافته ایم که مطلبی را با خطی شبیه این دست نگاره ی عربی قرن ششم ثبت کرده باشد و تمامی مکتوبات ترکی و فارسی موجود در جهان و به هر صورت و شمایی را به خط تربیت شده ی نسخ و رقاع و ثلث و بعدها نستعلیق یافته ایم، پس تردید نداریم که شاعران فارسی گو و طبیعتا فارسی و ترکی سرای ایران و ترک، که زمان حیات شان را به دورانی قدیم تر از قریب قرن دهم هجری می کشانند، برای ثبت اشعار شکرین خود جز بر صحیفه ی دل و با خط خیال، امکان دیگری برای نگارش نداشته اند. چنان که دیدار از مانده های مکتوب در موزه های جهان اعلام می کند که نخستین برگه های فارسی و ترکی نویسی های موجود، به سبب کاربرد سبک ها و مکاتب متعدد و مدرن نگارشی، منطفا نمی توانند مخلوق و مکتوبی دورتر از عهد صفویه و عثمانی، یعنی اوائل قرن دهم هجری شمرده شوند. بدین ترتیب معلوم است که ادعای تدوین شاه نامه ی فردوسی و تاریخ بیهقی و تاریخ سیستان و تفسیر و تاریخ نامه ی فارسی طبری و کتاب نویسی های ابن سینا به خط و زبان فارسیان و از این قبیل، تا چه میزان مستحق استهزاء و موکول به محال است!

نمونه ای از خط عرب در ۲۵۰ سال پیش از هجرت

نمونه ای از خط عرب در ۲۵۰ سال پیش از هجرت

نمونه ای از خط عرب در ۲۰۰ سال پیش از هجرت

نمونه ای از خط عرب در ۲۰۰ سال پیش از هجرت

نمونه ای از خط عرب در ۱۰۰ سال پیش از هجرت

نمونه ای از خط عرب در ۶۰ سال پیش از هجرت

نمونه ای از خط عرب در ۶۰ سال پیش از هجرت

نمونه ای از خط عرب در ۶۰ سال پیش از هجرت

نمونه ای از خط عرب در ۶۰ سال پیش از هجرت

این ها نمونه ای از خط عرب پیش از اسلام است که بر مواد و در محل های گوناگون به دست آمده است. تمام آن ها، هرچند به دشواری، اما با سود بردن از تلفظ و معانی، در الفبا و لغت عرب کنونی، قابل خواندن و معنا کردن است. نه فقط چنین میراثی را در میان مردم ترک و فارس نیافته ایم، بل شاهدیم و گواهی می دهیم که دو ملت اخیر، برای عرض اندام فرهنگی، به محض ورود و حضور تاریخی، در سده های اخیر، از خط بالغ و کامل شده ی عرب با سهولت تمام سود برده اند و شگفت این که کسانی در میان این آماده خواران خود را طلب کار فرهنگ عرب هم می دانند؟!!

اینک و با این قرینه ها به جست و جوی تاریخ تولد خط زبان های منطقه می رویم، که در قرن دهم هجری برای زبان گشایی و بیان، دست به دامان و وام بردار خط عرب شده است.

پایان

تاملی در بنیان تاریخ ایران (ناصر پورپیرار) جلد (۴). برآمدن صفویه، مدخلی ۱۳۰-۱۳۱ و ۱۶۱، ص. ۵۲-۶۹ و ۲۸۱-۲۸۲

نمونه ای از خط عرب در ۲۵۰ سال پیش از هجرت

نمونه ای از خط عرب در ۳۰۰ سال پیش از هجرت

نمونه ای از خط عرب در ۶۰۰ سال پیش از هجرت

نمونه ای از خط عرب در ۶۰۰ سال پیش از هجرت

این ها نمونه ای از خط عرب پیش از اسلام است که بر مواد و در محل های گوناگون به دست آمده است. تمام آن ها، هرچند به دشواری، اما با سود بردن از تلفظ و معانی، در الفبا و لغت عرب کنونی، قابل خواندن و معنا کردن است. نه

فقط چنین میراثی را در میان مردم ترک و فارس نیافته ایم، بل شاهدیم و گواهی می دهیم که دو ملت اخیر، برای عرض اندام فرهنگی، به محض ورود و حضور تاریخی، در سده های اخیر، از خط بالغ و کامل شده ی عرب با سهولت تمام سود برده اند و شگفت این که کسانی در میان این آماده خواران خود را طلب کار فرهنگ عرب هم می دانند؟!!

اینک و با این قرینه ها به جست و جوی تاریخ تولد خط زبان های منطقه می رویم، که در قرن دهم هجری برای زبان گشایی و بیان، دست به دامان و وام بردار خط عرب شده است.

پایان

تاملی در بنیان تاریخ ایران (ناصر پورپیران) جلد (۴). برآمدن صفویه، مدخلی ۱۳۰-۱۳۱، ص. ۵۲ - ۶۹ و ۲۸۱-۲۸۲

اگر در جهان عرب نیز نوع نگارش حروف تا قرن ششم هجری به وجهی است که در نمونه های این پاپیروس ها می بینیم، آیا چه گونه ایرانیان این همه تاریخ و تفسیر و سیره و مغازی در قرون نخست اسلامی نوشته اند؟ به راستی اگر عرب در قرن ششم و آن هم در مرکز مصر و در میان صاحبان فن و فرهنگ و افزارمندان رسمی حکومت، هنوز برای کاف و قاف و نون و واو خود اسلوب واحد و امروزی نگارش را ندارد، پس مسلم است فارسیان که وام دار خط و حرف نویسی عرب اند، اگر در قرن چهارم هجری شاهنامه داشته اند پس باید از حروف بومی و سنتی بی علامت و بدون نقطه و نظم عرب بهره برده باشند، که برای غیر عرب و آن فارس های ادعا شده ی شاه نامه خواه و آن شاعر فردوسی نام شاه نامه سرا، قابل استفاده و ادراک نبوده است!!! این مطلب صراحتا بدان معنی است که قلم به دست فارس، ابتدا باید منتظر این تحول در نحوه ی نگارش عرب می ماند، تا بداند بر دندانه ای، نقطه پ و ت و ث را در کجا و به چه تعداد بگذارد، سپس نگارش به خط فارسی را آغاز کند که گرده برداری از خط و حرف عرب است. با این نگاه ادعای وجود خط و زبان فارسی، لااقل تا قرن هفتم هجری، به شوخی دل خراشی بدل می شود و این برداشت سالم را بدیهی می کند که زبان فارسی همراه مهاجرانی صفوی نام گرفته، به ایران رسیده است، زیرا هیچ زبان واقعا مستقری قادر نیست نگارش به لفظ خود را تا زمان دریافت الفبا از همسایگان خود متوقف کند و به تعویق اندازد! مختصر این که ایستایی فن و فقدان نمایشات تکامل خط، در این نمونه های پاپیروسی و نیز نحوه نگارش در سکه های اسلامی اعلام می کند که تا قرن ششم هجری، کاتب دولتی مصر و سر سکه ساز خلیفه، هنوز با اسلوب خط نسخ و رقاع و غیره آشنا نبوده، بدون شک قرآنی نگاشته با شیوه نسخ را ندیده و حروف نگاری با علامت گذاری و هویت کامل کنونی را نمی شناخته و این نشانه ی روشنی است که تاریخ تدوین خط بالغ شده عرب را، لااقل به قرن هفتم هجری منتقل و امکان کتاب نویسی به زبان فارسی و عرب را قرون قابل توجهی به زمان ما نزدیک تر می کند.



سند ۸. پشت و روی سکه المستظهر بالله از سنه
عشرین و خمسه مائه، قرن ششم هجری. برگرفته
از ص ۴۱۹ کتاب گنجینه ی سکه های نیشابور .

سند ۸. پشت و روی یک سکه اموی از اواخر
قرن اول هجری. برگرفته از ص ۲۰۱
«نخستین سکه های امپراطوری اسلام»

مسلمان عرب، تا قرون متمادی جز قرآن را ننوشته و هیچ متنی را برتر و ضرورتر از آن نانگاشته است. بدین ترتیب بیش از دو راه در برابر مترصدین دریافت حقیقت قرار نمی گیرد: یا صحت این پاپیروس نوشته های مصری را رد کنند و یا بار دیگر به باورهای فرهنگی و فرقه ای خویش، که علی الاصول از میان کتاب های قرون اولیه ی اسلامی تراوش کرده، نظری دوباره بیاندازند و از جمله سنوال کنند که اگر این همه برگ نوشته های پاپیروسی یافته ایم، چرا هنوز قطعه نوشته ای به قدمت نامه ی آن شوهر دل تنگ روسری خریده پیدا نکرده ایم که بر آن، قطعه حدیث و شرح تاریخ و سیره و غزوات و یا سطرری از مضمون فلسفه ی یونان باستان بر آن نوشته شده باشد؟ این فرصتی است تا تکرار کنیم تدارک سراپای مکاتب فلسفی کهن، از اسلامی و غیر اسلامی و دنباله ی معاصر آن را، یهودیان به قصد درهم ریزی پایه های تفکر آرام و سالم الهی، در دوران اخیر گشوده اند تا به هرگونه تشکیکی، فرصت پناه بردن به گردشگاهی از کلام دهند که لایبرنت های گیج کننده ی بدون مخرجی از شمشادهای زبان بازی فاخترانه و نامانوس دارد.

«برای حدود چهار هزار سال، پاپیروس عنصر اصلی نگارش در میان مصریان بود. مصریان پاپیروس را، که در زبان عرب قرطاس می گویند و برگرفته از خرطاس یونانی است، که آن هم ریشه در کلمه ی آرامی قرطیس دارد، از گیاه بومی سیپروس پاپیروس در درجات مختلف کیفیت و ضخامت تهیه می کردند و استفاده از آن را بر لوحه های گلین و چوب و پوست ترجیح می دادند، زیرا که کاربرد آن ها سهل تر بود. بررسی مانده های ترد و پوسیده ی کنونی پاپیروس ها، برای کشف ماهیت اولیه و فیزیکی آن ها، منتج به فایده نیست، زیرا پاپیروس ها در زمان تولید، به رنگ روشن و سطح آن محکم و صیقلی و قابل رول کردن بوده است. پیشینه ی کاربرد پاپیروس به سه هزاره پیش از میلاد مسیح می رسد. تاثیر پاپیروس در رشد تمدن مصر باستان به آن حد بود که مردم مصر سفلی، در چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح، نقش گیاه پاپیروس را به عنوان نشانه ی ملی خود برگزیدند. دست کم در حدود یک هزاره پیش از میلاد، استفاده از پوست برای نوشتن در دنیای باستان رایج شد، لکن در سراسر دوران پس از اسکندر، مصریان هنوز از پاپیروس استفاده می کردند. زمانی که در قرن اول هجری اعراب اسلام را به مصر بردند، استفاده از پاپیروس تا قرن چهارم هجری در نزد آنان متداول بود، اما از آن که تهیه ی کاغذ در مقایسه با پاپیروس مقرون به صرفه تر بود، کم کم پاپیروس جای خود را به کاغذ داد.» (جفری خان، نامه ها، صورت حساب ها و قبایله ها، ص ۱۱، متن اصلی)

برای دخالت دادن بازمانده های قرآن نگاری در این مدخل، یعنی بازیابی آغاز دوران تولید کتاب در جهان اسلام، که انتقال نقل فوق به آغاز آن ضروری بود، پیشاپیش باید به چند نکته ی مقدماتی و مهم توجه دهم. نخست این که غالب یافته های کنونی از متون قرآنی، بر پاره پوست نوشته و به صورت لت های آزاد است. تنوع خطوط که حتی دسته بندی آن ها را ناممکن می کند، به علت تعلق این رقعات آزاد به نیاز آموزشی افراد در اقالیم مختلف است، تازه مسلمانان غیر عربی که برای به یاد سپردن آیاتی از قرآن، در زمانی که هنوز قرآن کاملی جز در سینه ی هزاران مومن عرب نوشته نبود، مرجعی برای بازخوانی به دست خود فراهم می کرده اند. در واقع این لت نویسی ها را باید قرآن هایی شخصی و نه رسمی و تدارک یادداشت هایی برای ایجاد امکان تکرار کلمات، تا اندازه ی سپردن کامل به حافظه شناخت، که بحث کامل تر آن را در بخش دوم کتاب پلی بر گذشته آورده ام. عجیب این که هنوز پاره نوشته ی قرآنی بر پاپیروس نیز نیافته ایم که نشان می دهد احتمالاً کاتب قرآن، نگارش بر پوست را فاخرتر و ماندگارتر، با قابلیت مراجعه ی مکرر و آسیب ناپذیرتر دیده است.

«بیش ترین قرآن های پیش از قرن چهارم هجری، که در دسترس ما قرار دارد، به شکل رقعاتی است که اغلب شامل یک تک برگ و یا حتی قسمتی از آن است. در اکثر موارد این برگ های مخدوش و آسیب دیده متعلق به قرآن هایی است که یا به علت گسستگی شیرازه و یا منسوخ شدن خط آن ها قابل استفاده نبوده، از دسترس عموم خارج شده بود. احترام خاصی که مسلمانان از ابتدا برای قرآن و به ویژه کلمه ی «الله» قائل بوده اند، مانع پراکندگی و نابودی این دست خط ها شده است. از این رو این برگه ها را در مکان مخصوصی در مسجدها نگاه می داشتند تا نسبت به آن ها بی حرمتی نشود. همین امر موجب شد که تعداد بسیاری نمونه ی لت نویسی از نابودی کامل نجات یابد.» (فرانسیس دروش، سبک عباسی، ص ۱۳)

این تصور که رقعات به دست آمده، برگه هایی از قرآنی شیرازه گسیخته باشد، از نظر فنی درست نیست. زیرا پوست نوشته های قرآنی قدیم، که تاکنون نمایش داده اند، صفحات تا خورده ندارد و آثاری از عبور سوزن صحافی بر عطف لت ها دیده نمی شود. دومین مطلب توجه به این نکته است که خلاف پاپیروس نوشته ها و سکه ها، که با ذکر تاریخ نگارش و اسامی اشخاص همراه است، بر قرآن نوشته های قدیمی، به صورت لت و یا کتاب کامل، نام خطاط و یا تاریخ و محل نگارش ذکر نیست. ظاهراً این ادای حرمتی است خاشعانه و سنت عامی است از سوی کاتبان، که خود را در برابر عظمت کتاب خدا گم نام شمرده و خواسته اند.

«تعداد بسیار کمی از قرآن ها و تک برگ های متعلق به اولین چهار سده ی هجری دارای نوشته هایی است که محل وقف آن ها را مشخص می کند. این گونه وقف نویسی های قدیمی ممکن است دقیقاً زمان پایان نگارش قرآن و یا مدتی پس از آن

را آشکار کند. که گاه در تک برگ های اول و یا آخر قرآن های مخدوشی که در دمشق کشف شده، نوشته هایی کهن، چون زمان تولد یا مرگ دیده می شود، اما فهم و درک صحت این اشارات و تاریخ ها و ارتباط واقعی آن ها با زمان نگارش دست نوشته، همچون وقف نویسی ها بسیار مشکل است. متأسفانه چیزی که اکنون به عنوان شناسنامه ی کتاب می شناسیم در آن زمان متداول نبوده و حتی بیش تر همین اشاره های محدود و محدود نیز جعلی است. شواهد و مدارکی که مکان خلق این آثار را به ما بگوید، حتی از مدارک تاریخ نگارش آن ها نیز نایاب است. به ویژه تک برگ های باقی مانده را نمی توان به شهری خاص نسبت داد و تعیین و تضمین نگارش و تذهیب آن ها، به ویژگی های هنری شهری خاص، تقریباً غیرممکن است». (فرانسیس دروش، سبک عباسی، ص ۱۴)



سند ۲. قطعه قرآن نگاری دیگری برگرفته از صفحه ۱۱۵ کتاب سبک عباسی که زمان نگارش آن را اواخر قرن چهارم هجری حدس زده اند.



سند ۱. قدیم ترین قطعه نگاری قرآنی، برگرفته از صفحه ۳۰ کتاب سبک عباسی، که زمان تحریر آن را اواخر قرن اول هجری حدس زده اند.

پس خلاف پاپیروس نوشته ها، که محقق را لاقفل به نام و محل و تاریخ نگارش قطعه ره نمایی می کرد، در باب پاره قرآن نویسی های باقی مانده، تعیین تکلیف با این گونه آگاهی ها را، از محل و نام و زمان نگارش و نگارنده، باید به دست حدس و گمان سپرد. مثلاً در این جا مولفین کتاب سبک عباسی، نمونه سند اول را بازمانده ای از اواخر قرن نخست هجری و تک لت سند دوم را، متعلق به قرن چهارم هجری دانسته اند. بدون هیچ تعارفی چنین تعیین و تشخیص هایی مبتنی بر گمانه ها و توهمات و عمدتاً بر اساس قیاس پیشرفت علامات و اعراب و نقطه گذاری و نظم بیش تر صورت ظاهر حروف بوده است، بدون این که بتوانند به درستی تعیین کنند که زمان واقعی آغاز این تحولات نگارشی در چه دورانی و به کدام دلیل بوده است. زیرا اگر در همین دو نمونه، با سیصد سال فاصله نیز، جز تفاوت بس کوچکی در سبک نگارش و نصب نقطه و اعراب نمی بینیم، پس وجود یک مکتب آموزشی پی گیر برای ارتقاء نحوه ی نگارش خط عرب، که کار تالیف و برداشت از متون اسلامی را برای سراسر جهان اسلام ساده کند، خود زاینده ی تصور دیگری است، زیرا در نمونه ۲، هر چند برخی علامات جدید به کار رفته، اما ظاهر معیوب حروف، ناباورانه، حتی از نمونه شماره ۱، که متعلق به اواخر قرن اول هجری دانسته اند، تربیت ندیده تر است. بنابراین اگر در این گونه لت نگاری های شخصی، عرض اندامی از کاتب و محل و زمان نگارش ندیده ایم، از آن باب بوده است که محرر گمان خلق اثر ماندگاری را نداشته و مشغول برآوردن نیازهای فردی خویش بوده است. نبود همین اطلاعات در قرآن های کامل و نسبتاً جدیدی، که باز هم زمان و مکان کتابت و نام کاتب آن مجهول است، جز با تفسیر کرنشی در مقابل قرآن بیان شدنی نیست. حاصل کلام این که با بررسی لت های قدیم قرآنی، از هیچ طریقی قادر نخواهیم بود به زمان دقیق و قابل اطمینان ایجاد تغییرات در خط عرب، که نیاز میرم نگارش عمومی و غیر قرآنی، از قبیل تاریخ و سیره و حدیث و تفسیر و فلسفه و غیره بوده است، پی ببریم، چرا که در نمونه های مورد بررسی تعیین و تصریح و قیدی برای زمان نگارش آن ها دیده نمی شود و چون از راه توجه به پاپیروس نوشته های مصری، لاقفل می دانیم که چنین تحول و تکمیلی در نگارش خط عرب تا قرن ششم هجری روی نداده، پس رد کتاب نویسی اسلامی تا قرون متمادی در پی طلوع اسلام، دشوار نمی نماید.

بدین ترتیب مدعی می شوم که ظهور بلوغ در خط عرب، حتی برای نگارش نسخه ای از قرآن اعراب و نقطه دار، که اصلی ترین متن برای مسلمانان بوده و هست، مقدم بر قرن هشتم هجری میسر نبوده است، چه رسد به این همه کتاب، که مثلاً ابن ندیم تألیف آن ها را به قرون اول هجری می کشاند!!!

اینک باید حاصل این سطور را توسعه و توجه دهم که اگر در مسجد و امام زاده ای کتیبه ی ازاره و کاشی نوشته ای به خط بالغ شده ی نسخ یا محقق یا رقاع و غیره با نقطه و اعراب کامل و حروف منظم دیده شد، یا باید کتیبه و کاشی تاریخ خورده را، جدید و از زمان صفویه و پس از آن دوران بشماریم و یا تاریخ بنای مسجد را به دورتر از قرن نهم هجری نکشانیم. بی شک این مدخل نوگشوده هنوز به فراخی و فرض های بیش تری نیازمند است تا مگر سرانجام دریابیم که نشئت داده های نادرست بسیار، از کتاب های تاریخ و تفسیر و سیره و مغازی و حدیث و روایت، که بدون امکان و اصالت تولید، از تالیفات قرون نخست اسلامی شمرده اند، اندک اعتبار و حجت استنادی ندارند و جز با قصد ایجاد اختلافات فرقوی و دور کردن توجه مسلمین از متن اصلی قرآن فراهم نکرده اند.

پایان

www.dawatmedia24.com

